

۱۵ شهریور ۱۳۸۹

خاتم النبیین
دیوارش بر سر آسمان است ایران

سلام. ناموسیتان از جمله نگارنده علم می کنند که مجازات بریدن دست در رایه "بیت نبی الهی لیب" است
آن هم برابر ۱۳۴۱ سال هجری پیش بسیار پیرانی بود. لابد اخوند حاکم با این نظر نخواستند
"بریده تبار دست ابولیب" برای کار حاکمان آن غنک نژاد را محاسبه کنند با مجازات اعدام
برابر احسانت به رحمت انقلاب اسلامی.

من فکر می کنم دست سنگی از دست بریدگی بدتر است. دست شکسته و مال کردن می شود
خودش که به کار نمی آید کردن را هم نا کار می کنند. ولی اصولاً خداوند در جمله ارباب "رحم و رحمت" است

است و صفات پیرانی نشاء الهی بخوار؟

در حر حال واجب الوجود نیازی نیست که جسمی در هر نوع روحی از نوع ماسومی و لاهوتی اش
ندارد. لابد عمل سنگ هم به مدعی نمایندگی اش در کردن ارغی نمی گذارد. نیاید بر این
نفس تکلیف برای خداوند مستلزم بی عقلی است. چون گوی می شنوای و وجود ندارد
از آسمان به زمین بازمی گریم.

بله دست سنگی بدتر از دست بریدگی است. همین رستم ز سنا تو نمی شنید که
استغنی یاری خواهد دست اعرابیند از کوره در رفت و فریاد زد:

که لقمه ت بر و دست رستم ببند

ببند ز مرا دست حرج بکنند

بعد هم آن صاحب در دناک پیش آمد و دالا با زحم می توانم بگویم رستم دست

در جمله سینه، اظهار با مسلمان سر ماره از بر باد آسا و از قاشق ساری زمار بود
و کف زدن و زدن. اجلاس محشتمی بود. من دست شکسته هم سر بر می موثره گرد
کردم و شور و غراران کردم و فتور را به یاد سپارم. آخر کارش نه در شرع
شد و خدا حافظی ناگزیر. واقعا تکلیف شور از فتور مثل آفرین است
در حق زارند که حاضر به تجربه "شور و فتور" هستند.

این شیخ فضل الله نوری صد و دو سال قبل از فراغ سالگرد رسید عبدالمجید طلبه شهید راه آزادی بدین اند نیز از این امر
 مسرور خوانند و بر فراز آن شهید کف زدند شیخ حشمتی که در وقت شاه عبدالعظیم به محض شنیدن کواچ و
 تصبیح کف زدن با همین کواچ کسری بر بار رفت.

بد نظر ما رسیده نقرین شیخ فضل الله علیه کف زدند گال بعد از ۲۲ سال ^{دو} ماهی مراد عزت بیعت و در دل
 تمدن عرب و موزه توغور گرفت. من آن شب جوانی کردم و کف زدن و حال دست بسته ام، گریه
 تراحم می آزارد، آن مشور رفت و این فتور آمد، کف زدن و کف گریه عواقبی دارد، سهم آن
 حوالاتی اهل علم و لباس را مشروط خواهان ^{دارند} در آن و سهم من در پاریس را خودم و البته با اذعی
 خاصه ^{بها} او یافتیم.

آما با این دست بستگی به یاد آوردم که شما ^{از} نظام را در حله سینه در باره بیانیه پرسیدید
 ملاحظاتی نمودم. خواستید که بنویسم، برخلاف مقررات خود را از دست بستگی رحانم
 تا ملاحظاتی خود را دوباره علمی کنم و سه روز بیاورم. یاد داشت علمی را روز ۲۸ ابریل
 فرستادم که رسید. العاده و مایع یک هفته گذشته مراد رحمت نظام مقرر کرد
 من با وجود استغنی در سبویب بیانیه با کلیات آن به ویژه در مقدمه بسیار موافقم.
 حجم آن مناسب است و "قل و دل".

اطار ملاحظات من مربوط است به اشاره "پیروزی نیروهای ملی" در انبساط عراق
 من در سال گذشته، هفتاد بار گوش مهور دوستان را آزرده نام گویم، دولت در
 تفریق مدرن و قد اول آن "نهاری است که زور را در یک جامعه به نحو انحصاری
 اعمال می کند". اگر در قالب قانون و اراده دو کراسیک مهر و نه این زور اعمال
 شود آن دولت، دولت قانون است و تصرف ملت. اما اگر ~~تصرف~~ اعمال
 زور و قدرت مبنی بر اراده غریبا افرازی باشد دولت غالب است و مردم
 مغلوب و بازم الحق لمن غلب.

عراق ۷۸ سال پیش به دنیا آمده است. از روز اول تا کنون هیچ چیزی بدست
 نه از غلام اقتصادی در کار بودند بیوند حال ملی، مذهبی، فرهنگی و با وحدت
 علائق و قریب از اجتماعی، همیشه به پاره هائی تقسیم شده بود و در آن است که

سعی وافر است که در این مجرور و حاکم بر شیعیه بودند. شیعیه اکثریت هستند و حالا با کسانی ها ما به نصیحت
 کننده کرده با شیعیه و سعی فرزند کردی - عربی دارند، ترکمن ها و مسیحی ها در این میان چیزی ندارند که
 از دست بدهند و چیزی هم نمی خواهند مگر قدری امنیت که توی سلولوی له نشوند.
 آثار علاء که به علت لاشیک بولان می تواند روزنه نجاتی برای جلوگیری از تضحی و تفسیرها
 باشد هم دست به رامن حکام ترکه، سوریه، مصر و رومپیه شده تا به آخر دنیا اطمینان بدهد. نخست
 فریاد وی خطر برای رژیم ایران نخواهد داشت ؟

امر رژیم است بوش و بلگر کلید دست آخوند حاکم است. اگر کسی از آسایش و آرامش و
 عیش از ۲۷۰ هزار مجروح و معلول ~~و معلول~~ و هزاران پسر و دختر را از هرینه، و برانه ای به آرم
 عراق را با شیعیه حرار شهری مسلح عراقی سپرده اند دست مالکی و ادیب "خوردن لای با عام
 کرده و در رفته اند. فعلاً بنیادهای عراق است از هم در سرمان خانه ها مانده اند تا ماسک تضحی را از
 بلیاس احتمالی نجات دهند. در ضمن معرکه ال رومیا مالکی و آمدن علاء و ملک زیاده به اینجا نجات
 و امنیت نخواهد کرد. این شور را فرور شکل زار و اثبات آن هم در شرایط اشغال و فقر و جنگ
 آنرا انظم نخواهد داد. بازه کدام اثبات؟ در ضمنی از حوزه ها کاندیدها را صاحب رای را با کلوله از گنجه
 رعایت نتایج می کردند. اثبات باید داخل گیومه نوشته شود.

روزی که بهر اشرف حمله کردند نیروها و گروه و فرخ مخالفت مالکی بلانک و مسلل بهر بانک رافین
 حمله کردند. کارضان را کشته و پولها را غارت کردند. کسی نه بد را کار کردند و کسی نه بد
 زار از شرفی ها. اگر مکانی حاکم با سکوت شود حاکمان را نشوق کردند. ملل همه هم در غروب بود.
 آن همه حمایت مردم هم به کار نیامد. نه اینکه مردم حیا و خلف عهد کردند. مردم ای سزای او
 بی اسلحه چه می توانستند بکنند؟

بلا عجبی است مجرب ترین شیخیت سیاسی کشور فرار از برادرش را کشته و خود را هم در خطر
 سلب صلاحیت شد تا در اثبات نماند و امنیت ندارد که به کشور بازگردد
 معروف ترین رجال غده هم کشور هم چون از احوال مسلمان است حتی
 رای دارند از راه

حالا آن مکانی ها دنبال صدای هستند که آب رفته را به جوی بازگردانند و اعمال انحصاری نور را
 به عهد بگیرد و جنگ ثبات آفرین را با جان عراقی ها برقرار کند.

زبدترین، نزهتین، محرابترین و نیکوکارترین بخش معاونت سازمان یافته ملی در بخش آشنایی و فرار از
 به نظر من حفظ آمان مبرمترین وظیفه ماست. حفظ آمان عدو و متحدان پیشرو می طلبد. دعوت ایرانی
 و مالیف آمان کار حساسی ملی است و بیانیته فائز سمت گیری بر ارزشش زرائعی و ایجاب و وحدت
 عملی است. با اینکه ما انتم در اقلیت محض هستیم ولی به این دلایل رای ممتنع می دهم.

خانم بهرادر است

نیم قرن پیش در عصر حقوق به ما آموزشند در روابط دولتی فرض بر آنست که اکثریت
 بر حق و اقلیت بر خطاست. بنا بر این اکثریت در ایام مأموریت خود نظرس را اهلین تهر را
 پیش می برد. در این مدت اقلیت با او در حقوق و تکالیف برابر است. مخالف است اما
 به رعایت نظر اکثریت در عمل ملزم است. تا روزی که جمیع کارنامه مدت مأموریت اکثریت
 را مورد داووس فرار دهد. او را دنبال کارش نفرستند یا مأموریتش را نهدید کند.

تاسف آنست که مدرس مدرک بازرگان پس از نیم قرن مبارزه این درس را نخواستند بپور و بنیاد بزرگی گردد.
 سوسیالیست و قبیعی ما و شعاب بسیاری دیگر به جمهور اسلامی رای ندادیم و ندادند (نور)، اکثر مدرس
 در تمام و عنوان مدافع حقوق بشر و هم چنین نخست وزیر ما را یک در صدهای حایبی حیات
 نامیدند. دکتر خوارجانی پیش کسوت بزرگوار ما در نشریه آرا را و البته به تبه در نور اید
 ملی ایران پاسخ می دهد او را که به نظری آرا از جمله ترین اسناد سیاسی همین ماست و او را بابت
 این تجاوز به حقوق اقلیت به نقدی جانانه و جاودانه کشیدند.

اعراض بعد از فراموش شدن دهها هزار نفر در صلح استبداد. صد هزار از زنده از شکسته
 در بیرونها تبید معلوم شد که ایک در صدهای حایبی حیات هستند، و

امروز ما به از دشمنان مروت و میرا رحمت نکرودند ان مدارا را از روی می کنیم.
 یادمان می آید یک آقای غیرنرکا در حله از به من گفت «بیاری ندانم که از شمار کهای
 رو کردی بگیریم؟» البته من شدیداً بر اقلیت نظرم استوار است. از نظرات او تاقی هستیم.
 اگر او نمی خواهد بیاموزد و عاجز از نفی است که خوش محروم شویم. از احف الظلم هم صاف
 شدید. زیرا من محکوم به دست بستگی هستیم. سر از زیر بایستد.